جستاری درباره

احمد بن هلال

نویسنده :

مهدی عارفی جو

بسم الله الرحمن الرحیم

جستاری درباره احمدبن هلال

نویسنده:

مهدی عارفی جو

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جستاری درباره احمدبن هلال

مشخصات کتاب

نویسنده : مهدی عارفی جو

چکیده

احمد بن هلال و ملقب به«عبرتائی» از کسانی است که روایات متعددی را نقل نموده و نام او به عنوان راوی در سند بسیاری از احادیث ذکر شده است و گرچه به عنوان اصحاب ائمه از او یاد می شود اما به علت انحرافاتی موجب طرد توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشّریف شد و جامعه شیعه و بالطبع کتب رجالی از او به عنوان مطرود و ملعون و غالی یاد می کنند.
ازاین رو،این نوشتار متعهد است تا به پی جویی هویت وحال وی بپردازد تا ازاین طریق بتوان قضاوتی مناسب نسبت به خود او و نیز احادیثی که او نقل نموده داشت.

طرح مسئله

در زمان باقرین علیهم السلام که به عصر طلایی حدیث شیعه نامدار است بسیاری از شاگردان ایشان از دگر اندیشان مذهبی و باورمندان مکتب خلفا بوده اند که با گسترش دامنه فقه و اصول و گفت وگوهای علمی میان اندیشمندان شیعه و عامه و در هم آمیختگی روایت های درست و نادرست در عصر علامه حلّی، این انگیزه پدید آمد که احمد بن طاووس حلّی(م ۶۷۷ ق)و شاگردش، علامه حلّی(م ۷۲۶ ق)روایات را، به اعتبار راوی آن، به چهار گونه اصلی صحیح، حسن، موثّق و ضعیف تقسیم کنند.(حسن بن زین الدین،۱۳۶۲ش،۱/۴؛ مامقانی،۱۴۱۱ق ،۱/۱۳۷ ـ ۱۷۷)هر چند برخی معتقدند که چنین تقسیم بندی و اصطلاحاتی را نیز می توان در شیوه قدما مشاهده کرد (کنی،۱۴۲۱ق،۲۴۳؛خواجویی، ۱۴۱۳ق، ۱۷۰و ۱۷۱) اما غالب اندیشمندان، تقسیم حدیث به چهار گونه فوق را محصول تلاش متأخران دانسته و احمد بن طاووس و شاگردش، علامه حلّی را پیشگام این عرصه بر می شمارند. (حسن بن زین الدین،۱۳۶۲ش ،۱/۴؛ عاملی، ۲۶۹؛فضلی،۱۴۲۱ق، ۲۶.)
بنا بر این، شناخت راوی و حال وی در تعیین نوع و میزان اعتبار احادیث بسیار مؤثر است.
از همین رو ما نیز برآنیم تا ابتدا به واکاوی شخصیت و حال یکی از راویان ائمه (علیهم السلام)یعنی احمد بن هلال عبرتائی بپردازیم که به همین جهت با بررسی هویت وی با نام و نسب و نسبت و طبقه اش آشنا شویم و سپس به واکاوی حال راوی و مدح وذمی که برای او وجود دارد پرداخته تا از این رهگذر مشخص شود که وی موثق است یا غیر موثق و آیا می توان به او و روایاتش اعتماد داشت یا خیر. همچنین این نوشتار خود را متعهد می داند به آثار و کتبی که از این شخص گزارش شده است،اشاره نماید.
بر همین اساس است که دراین تحقیق سعی شده است از کتب مطرح رجالی یعنی اصول اولیه و ثانویه و نیز جوامع رجالی استفاده شود.
حال به بررسی بیشتر راوی مد نظر می پردازیم.

الف) بررسی هویت

اسم

: در تمام کتب مطرح رجالی نام وی با عنوان «احمدبن هلال»، ضبط شده است(طوسی ، ۱۳۴۸ش، ۶/۵۳۵؛ همان، ۱۳۸۵ق، اصحاب ابی الحسن الثالث(امام هادی)،باب همزه،۳۸۴؛همان، الفهرست طوسی،باب همزه،باب احمد،۸۳؛ النجاشی،۱۴۱۸ق، باب الف منه،ومن هذا الباب احمد،۸۳).

نسب

: درباره اجداد و اوضاع خانوادگی او گزارشی در منابع تاریخی دیده نمی شود و می توان به این میزان بسنده کرد که نام پدر وی« هلال» بوده است.

نسبت و تاریخ زندگانی راوی

: وی در سال ۱۸۰ ه.ق در «عبرتا» که روستایی بزرگ و از نواحی نهروان بغداد و در واقع میان واسط و بغداد است متولد شد و در سال ۲۶۷ ه.ق در سن ۸۷ سالگی در بغداد از دنیا رفت(طوسی،الفهرست،باب همزه،باب احمد،۸۳؛ نجاشی،۱۴۱۸ق،باب الف منه،/ و من هذا الباب احمد،۸۳).
عبرتا روستایی در ناحیه اسکاف است و وی از قبیله «بنی جنید»بود که دانشمندان شیعی و سنّی بسیاری از این طائفه ظهور کرده اند(همان؛ طوسی،۱۳۸۵ق، اصحاب ابی الحسن الثالث(امام هادی)،باب همزه،۳۸۴ ؛حلی،قسم الثانی،الفصل الأول‌فی‌الهمزهٔ،الباب‌الرابع،۲۰۲).

کنیه راوی

: در کتب رجالی تنها کنیه اشاره شده او«ابوجعفر» است(ابن داود،۱۳۸۳ش،۲/۴۲۵).

لقب راوی

: بیشتر کتاب‌های رجالی، او را ملقب به «عَبَرْتایی» می‌دانند(طوسی،۱۳۸۵ق،۳۸۴؛ ابن داود ،۱۳۸۳ش، ۴۲۵؛ حلی،۲۰۲).
البته چون وی در محلّه شیعه نشین کرخ در بغداد سکونت داشت، برخی او را «کرخی» نیز نامیده اند همچون شیخ طوسی در «کتاب الغیبهٔ» وی را «کرخی» نامگذاری کرده و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است(طوسی، ۱۴۱۱ ق،۳۹۹؛ نجاشی، ۱۴۱۸ ق، ۱/ ۲۱۸؛طوسی،۱۳۸۵ق،اصحاب ابی الحسن الثالث محمد بن علی(هادی)،باب همزه،۳۸۴).
البته در این میان صاحب تنقیح المقال بر اساس سخن برخی لغویون و مورخین معتقد است که اسم قریه احمدبن هلال «عبرتی» بوده نه «عبرتا» و بنابر این، این فرد«عبرتی» است(مامقانی،۸/۲۰۸).

طبقه راوی

: درباره«احمد بن هلال» در کتب رجالی مطرح به هم زمانی وی با ائمه علیهم صلوات الله و نیز مشایخ و شاگردانش اشاراتی شده است.
وی از یاران امام هادی علیه السّلام وامام حسن عسکری علیه السّلام بوده است (طوسی،۱۳۸۵ق،اصحاب ابی الحسن الثالث محمد بن علی(هادی) علیه السّلام،باب همزه،۳۸۴واصحاب ابی محمد الحسن بن علی بن محمدبن علی الرضا(حسن عسکری) علیه السّلام، باب همزه۳۹۷ ؛حلی،قسم الثانی، وأماالخاتمهٔ، الفائدهٔ السادسهٔ،۲۷۴).

البته لازم به تذکر است که وی از دوران امام رضا علیه السّلام تا سال هفتم غیبت صغرا را درک کرد و به محضر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام، تشرّف یافت، ولی به خاطر ملازمت ممتد نزد امامان بعدی و استماع روایات و نقل از آن ها و استفاده از محضر درسشان در زمره عالمان بزرگ شیعه در آن عصر محسوب می گردد.

وی اکثر مدت تحصیل خود را در بغداد سپری گردانید و در آنجا با افرادی همچون ابو محمّد شریعی و ابو جعفر محمّد بن علی شلمغانی و محمّد بن عثمان بن سعید ـ سفیر دوم امام زمان ـ هم بحث شد.

از جمله استادان او، حسن بن محبوب و ابن ابی عمیر است(ابن داود،۱۳۸۳ش،۲/۴۲۵؛حلی،۲۰۲)، واز جمله شاگردان او عبداللّه بن جعفر حمیری، عبداللّه بن العلاء المذاری می باشد(نجاشی،۱۴۱۸ق،باب الف منه،/ و من هذا الباب احمد،۸۳).

ب)کتب وآثار روای

از جمله آثار او، دو کتاب یوم و لیله و کتاب النوادر (تازه ها) هستند که بیشتر اصحاب حدیث این دو کتاب را شنیده اند و بر محتوای آن ها اعتماد کرده اند(مامقانی،۱۴۱۱ق،۸/۲۱۱؛ نجاشی،۱۴۱۸ق ،باب الف منه،ومن هذا الباب احمد،۸۳).

آنچه به عنوان طریق به این دو کتاب مطرح شده است، مطلبی است که نجاشی در رجالش آن را بیان می دارد. وی در طریق به کتاب«النوادر »می آورد:

أخبرنی بالنوادر أبو عبد الله بن شاذان عن أحمد بن محمد بن یحیی عن عبد الله بن جعفر عنه عن به

و در طریق به کتاب «یوم ولیله» نیز می نویسد:

أخبرنی أحمد بن محمد بن موسی ابن الجندی قال: حدثنا ابن همام قال: حدثنا عبد الله بن العلاء المذاری عنه بکتاب یوم و لیلة(نجاشی،۱۴۱۸ق،باب الف منه،ومن هذا الباب احمد،۸۳).

ج)واکاوی حال روای

علمای رجال زندگانی علمی و معنوی او را به دو دوره تقسیم کرده اند: دوره اول، که بخش عمده زندگی او را تشکیل می دهد، یعنی همان مدت طولانی که او در ملازمت با دو امام بزرگوار علیهم صلوات الله سپری نمود، همراه با صلاح و سداد و تقوا و درست کاری بود.

ولی دوره دوم، که اواخر عمر او را تشکیل می دهد و در واقع هم زمان با حیات دو امام یازدهم و دوازدهم علیهم صلوات الله بوده، همراه با تردید و مذمّت و انکار و طرد و لعن گزارش شده است.

در بیشتر کتب رجالی، او را غالی و متهم در دین مطرح نموده و البته اشاره کرده اند که بیشتر اصول اصحاب ما از او نقل روایت شده است(طوسی،الفهرست،باب همزه،باب احمد،۸۳؛حلی،،قسم الثانی، الفصل الأول فی الهمزة، البابالرابع أحمد، ۲۰۲؛ طوسی، ۱۳۸۵ق،اصحاب ابی الحسن الثالث(امام هادی، باب همزه،۳۸۴).

در کتبی چون رجال ابن الغضائری(الغضائری واسطی بغدادی، ۱۳۸۰ش)و رجال برقی(برقی،۱۴۱۹ق) به طور مستقل به معرفی وی نپرداخته اند و کتب دیگری چون نقد الرجال(تفرشی،۱۴۱۸ ه ق،۱/۱۷۷)و رجال ابن داود به بیان آنچه دیگران گفته اند بسنده نموده و نظر جدیدی ندارند و البته در رجال ابن داود نام وی در فصل «فیمنوردت فیه اللعنه» نیز آمده است(ابن داود، ۱۳۸۳ش،الجزءالثانی،فصل فیمنوردت فیه اللعنه ،۵۵۱).

نجاشی پس از اینکه او را «صالح الروایه» معرفی کرده، گفته است: در بین احادیث او هم روایات خوب و هم روایات نادرست وجود دارند. و امام حسن عسکری علیه السّلام در توقیعاتی به مذمت درباره او پرداخته اند(نجاشی،۱۴۱۸ق،باب الف منه،ومن هذا

الباب احمد،۸۳).

وی پس از آنکه نیابت نایب دوم را انکار کرد و خود ادعای نیابت نمود، در اواخر عمرش، مسلک صوفیه را در پیش گرفت و ۵۴ حج گزارد که بیست بار آن با پای پیاده بود(استرآبادی،۱۴۲۲ق،۲/۲۲۷).

اما در این که وی به چه علت و کیفیتی دچار انحراف شد در کتب معتبره رجالی و تاریخی موارد بسیاری مطرح است که البته نزدیک به هم می باشد.

شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «احمد بن هلال از اصحاب امام حسن عسکری علیه السّلام بود.

در زمان آن حضرت شیعیان اتفاق داشتند که وکیل امام به فرمان حضرت، محمد بن عثمان است. بعد از رحلت آن حضرت، شیعیان از احمد بن هلال پرسیدند که چرا وکالت محمد بن عثمان را قبول نمی‌کنی و در امور دینی خویش به وی مراجعه نمی نمایی، با اینکه امام مفترض الطاعهٔ او را به این مقام تعیین فرموده است؟ احمد بن هلال گفت: من از امام حسن عسکری علیه السّلام چیزی راجع به وکالت محمد بن عثمان نشنیده‌ام. وکالت پدرش عثمان بن سعید را انکار نمی‌کنم، اگر بدانم و یقین کنم محمدبن عثمان وکیل صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف است به وی جسارت نمی‌ورزم.

گفتند دیگران از امام علیه السّلام شنیده‌اند که محمد بن عثمان وکیل آن حضرت و بعد از وی وکیل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف است، گفت: اگر شما شنیده‌اید، اطاعت از محمدبن عثمان بر شما واجب است نه بر من.

و در بعضی بیانات نیز چنین آمده که گفت: أنتم و ما سمعتم (یعنی شما را با گفته هایتان)(طوسی،الفهرست، باب همزه،باب احمد، ۸۳؛ استرآبادی،۱۴۲۲ق،۲/۲۲۷؛ حلی،قسم الثانی، وأماالخاتمهٔ، الفائدهٔالسادسهٔ،۲۷۴).

از این رو، از پذیرفتن وکالت ایشان خودداری کرد و او را به این سمت نپذیرفت. شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند.

سپس توقیعی به دست حسین بن روح(نایب سوم امام زمان علیه‌السلام از سال ۳۰۵ ه ' ق به بعد نیابت داشت) صادر شد که حضرت او را لعنت نموده است، و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری جویند (طوسی، ۱۴۱۱ق،۳۹۹).

کشی معتقد است که حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام او را بسیار نکوهش کرد و در موردش فرمود:

«از این صوفی ریا کار و بازیگر پروا کنید»(طوسی،۱۳۴۸ق،۶/۵۳۵).

البته بسیاری این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشّریف دانسته‌اند و از تاریخ نیز فهمیده می‌شود که احمدبن هلال تا آخر سفارت و نیابت نایب نخست منحرف نشده بود؛ لکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت(صدر، ۱۴۱۲ ق،۱/ ۵۰۲).

بنابر این، توقیع مذکور «احذروالصوفی المتصنع» از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف در زمان حیات او به دست محمد بن عثمان صادر شده است و توقیعات بعدی، بعد از حیات وی به دست حسین به روح صادر گردیده است؛ چون توقیعات امام عجل الله تعالی فرجه الشّریف به قاسم بن علاء هم به دست محمد بن عثمان و هم حسین بن روح فرستاده می‌شد(شوشتری ،۱۳۷۴ش، ۱/۶۷۶).

به همین جهت وی در زمان امام حسن عسکری علیه السّلام منحرف نشده بود و لذا آن روایاتی که «نجاشی» ذکر کرده، از ناحیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف می‌باشد(همان ص۶۷۴).

البته برخی نیز اشاره به این نکته کرده اند که این توقیعات توسط ابن روح خوانده شده و لیکن مشکل است این توقیعات را به زمان ابن روح، سومین سفیر (۳۲۶ – ۳۰۵) نسبت داد؛ زیرا در آن زمان هیچ رد پایی از ادعای ابن هلال در بین امامیه وجود ندارد؛ احتمال زیادی وجود دارد که حسین بن روح در زمانی که به عنوان وکیل، تحت نظر سفیر دوم به خدمت مشغول بوده، به دستور

وی این حکم را علیه ابن هلال منتشر ساخته باشد، بویژه با درنظر گرفتن سال مرگ ابن هلال (۲۶۷ق) که زمانی طولانی قبل از وصول ابن روح به سفارت است.

به نظر می‌رسد منازعات ابن هلال قبل از وفات سفیر دوم در سال (۳۰۵ق) خاتمه یافته باشد(جاسم ،۱۳۸۵ ش،۱۶۵).

همان گونه که مشخص شد توقیعات متعددی از ناحیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف پس از انحراف احمد بن هلال صادر شده است که ازآن جمله می توان اشاره نمود که:

از جمله توقیعات از طرف حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشّریف در رد غلات شیعه آمده است،

در پاسخ عریضه ی محمد بن علی بن هلال کرخی است و باید توجه داشت که امام عجل الله تعالی فرجه الشّریف در زمان حیات هلال نیز به وی نسبت به اقداماتش هشدار داده بود و ارشادات لازم را نموده بودند؛ایشان می فرمایند:

ای محمّد بن علی! خداوند متعال بالاتر از آن است که به وصف آمده و او را حمد و ثنا گویند. ما خاندان رسالت شریک در علم خداوند و قدرت او نیستیم، بلکه غیب و علم به آن مختصّ ذات پاک اوست، چنان که در قرآن مجیدش فرموده است: « قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّه...»(النمل/۶۵).

من و همه آباء و اجداد گرامی ام از اولین - آدم و نوح، ابراهیم و موسی و دیگر پیامبران الهی - و از آخرین - محمد و علی و دیگر بزرگواران از ائمه معصومین، علیهم صلوات الله ، تا امروز که نوبت امامت به من رسیده است، همگی بندگان خدا هستیم و خداوند بزرگ در قرآنش فرموده است:

«وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنى أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصيراً قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى وَ كَذلِكَ نَجْزى مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآياتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقى»(طه / ۱۲۷-۱۲۴).

ای محمّد بن علی! نادانان شیعه و نابخردان آن ها موجب آزار و اذیت ما خاندان وحی را فراهم می کنند و افرادی که دینشان برای آنها به اندازه یک بال مگس ارزش ندارد، باعث ناراحتی ما هستند.

من، خداوند بزرگ را که خدایی جز او نیست به شهادت می گیرم و البته او برای شهادت، کافی است و همچنین حبیبش محمد صلّی الله علیه وآله والسّلم و ملائکه و پیامبران او و نیز تو و هر کس را که فرمان من به او برسد گواه می گیرم که از افرادی که می گویند علم غیب نزد ماست و ما در آفرینش موجودات شریک هستیم، و ما را از محلّی که خداوند برای ما قرار داده و راضی است بالاتر می برند، بیزارم.

همچنین از کسانی که از آنچه برای تو بیان کردم (بندگی خداوند) و از آنچه در ابتدای نامه ام بدان اشاره کردم گامی فراتر بروند، بیزارم و اینان البتّه گرفتار سخط و عذاب الهی خواهند بود. و من تو را گواه می گیرم که هر کس که ما از او بیزاری جوییم، خداوند و ملائکه و فرستادگانش و اولیای الهی نیز از او بیزار خواهند بود.

ای محمّد بن علی! این توقیع را به عنوان امانت به گردن تو و هر که نامه من به او برسد قرار دادم و مکلّف هستید که محتوای این فرمان را به همه دوستان و شیعیان من برسانید. شاید خداوند متعال به آنها توفیق عنایت فرماید و در سایه بهره برداری از کلمات من، به سوی دین حقّ برگردند و از آنچه نمی دانند، دست بردارند.

پس هر کس از شیعیان و دوستان ما از مضمون فرمان من در این توقیع آگاهی یافت و به آنچه در این فرمان بیان شده است عمل نکرد سزاوار لعنت خداوند و ملائکه و فرستادگان و اولیای او خواهد بود(طبرسی ،۱۴۰۳ ق،۲/۴۷۳).

کشی پس از آن که در وصف او می گوید «مذموم فی الروایه» در رجال خود، از احمد بن ابراهیم مراغی روایت می کند که: نسخه‌ای مشتمل بر لعن ابن هلال برای قاسم بن علاء(از وکلای حضرت و از کارگزاران محمد بن عثمان و حسین بن روح بوده

است) رسید.

سپس می گوید: راویان اصحاب ما او (احمد بن هلال) را در عراق ملاقات نموده و احادیثی را از وی یادداشت کردند، و چون این توقیع صادر شد، آن را انکار نمودند و قاسم بن علاء را مجبور کردند که راجع به وی (مجدداً) به ناحیه مقدسه (از طریق سفیر و نایب دوم) مراجعه کند.

از ناحیه مقدسه هم، توقیعی به این مضمون صادر گشت: «ما درباره این ریاکار و متظاهر، ابن هلال، نظر خویش را به تو اعلام داشتیم، چنانکه می‌دانی خداوند گناهان او را نخواهد آمرزید و هرگز گناهان او را نخواهد بخشید و از لغزش او نمی گذرد. بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما دخالت می کند، و مستبد و خودسر است و وجوهات امام را برای خود نگه داشته و از اجرای فرامین ما سرباز زده است؛ جز آن‌هایی را که به مذاق وی خوش آمده باشد. اراده خداوند بر این تعلق گرفته است که به وسیله این کارها، او را وارد جهنم کند،(در عین حال ما) در مقابل کارهای او صبر نمودیم، تا اینکه خداوند دعای ما را مستجاب کرد و عمر او را قطع نمود.

در رابطه با او، در زمان حیاتش به عده قلیلی از دوستداران نزدیکمان اطلاع دادیم و به آن‌ها سفارش کردیم تا آن را به پیروان صمیمی ما ارائه دهند؛ ما برائت و دوری می‌جوییم از او، خدا او را رحمت نکند و برائت می‌جوییم از کسانی که از او کناره نگیرند. به اسحاقی(احتمالاً ـ احمد بن اسحاق اشعری باشد) و اهل بیت او و کسانی که از بلاد او و خارج از بلاد او، درباره وی قبلًا از تو سؤالی کرده‌اند، و حالاـ از تو سؤالی می کنند، و کسانی که می‌توانند مطلع شوند، حال این فاجر را بر آن‌ها اعلام کن. دیگر هیچ عذری برای هیچ یک وجود ندارد تا در گفتار افراد مورد وثوق ما شک نمایند؛ زیرا که این بیانات را ما به آن‌ها ارائه می‌دهیم(طوسی، ۱۳۴۸ش، ۶/۵۳۵؛ مجلسی،۱۴۰۳ ق، ۵۰/ ۳۱۸).

راوی این حدیث ابوحامد بن ابراهیم مراغی می گوید: با وجود این توقیع هم، باز بعضی‌ها در پیروی از احمد بن هلال ثابت قدم باقی ماندند و مجدداً توقیع سومی در مذمت آن‌ها وارد شد که امام فرمودند : خداوند او را به سعادت و پاداش نرساند و خداوند هیچ کس را بعد از هدایت به سمت گمراهی رها نمی کند و کسی را از جایگاهی که هست به اجبار بر نمی دارد و شما دانستید ماجرا و کار این دهقان (اشاره به احمدبن هلال) را که لعنت خدا بر او باد و خدماتش و مدت همراهی و مصاحبتش با ائمه را ولی خداوند ایمانش را آن هنگامی که به امور ناشایست پرداخت به کفر تبدیل کرد و مشمول نقمت قرار داد(همان).

آن حضرت در توقیع مشابهی فرمودند: «ابن هلال ایمان خود را پایدار نداشت و با آنکه مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد»(طوسی،۱۳۴۸ش، ۶/۵۳۵؛ طوسی،۱۴۱۱ق ،۳۹۹).

در توقیعی که درباره «شلمغانی» حسین بن روح، نایب سوم حضرت، در زندان مقتدر، خلیفه عباسی در سال ۳۱۲ ه 'ق. به بعضی اصحاب خود فرستاد، حضرت از احمد بن هلال نیز ابراز انزجار کرده بود و در آن توقیع چنین آمده:« به مردم اطلاع بده که ما از دوستی وی (شلمغانی) خودداری نموده و از او دوری می‌جوییم؛ همان طوری که از امثال او: شریعی، نمیری، هلالی و بلالی دوری جستیم...»(همان،۴۱۱)

محمد بن صالح می گوید: «موقعی که خبر فوت احمد بن هلال ملعون، از ناحیه مقدسه رسید، شیخی نزد من آمد و گفت: کیسه‌ای را که نزد توست بیرون بیاور؛ آن را بیرون آورده و گشودم، دیدم نامه‌ای به این مضمون به نام من صادر گشته: آنچه راجع به صوفی بدعت کار یعنی «هلالی» گفته بودی، خداوند پیوند عمر او را برید. پس از مرگ احمد بن هلال نیز، نامه‌ای به این مضمون آمد: او قصد کشتن ما را کرد، ما هم صبر کردیم تا خداوند با نفرین ما، پیوند عمر او را برید(ابن بابویه،۱۳۹۵ ق،۲/۴۸۹).

بنابر این، همان گونه که از متن این توقیعات نیز روشن است، احمد بن هلال مورد طرد و لعن امام علیه السّلام قرار گرفته و فردی خارجی و مرتد دانسته شده است.

حال بایـد دانست که آیـا می توان به روایات منقول چنین فردی اعتماد نمود یا آن که بایـد علی الإطلاق حکم به عـدم اعتماد داد؟ البته نباید فراموش نمود که در اسناد حدود شصت روایات، اسم احمد بن هلال وارد شده است.

شیخ در «التهـذیب» می گویـد: «مشهـور است که احمـد بن هلال از غلات و از لعنت شـدگان (توسط امام علیه‌السلام -) می‌باشد و مطالبی که فقط توسط ایشان روایت شده باشد، به آن عمل نمی کنیم»(طوسی ،۱۴۰۷ ه ق ، ۹/۲۰۴).

و در «استبصار» می‌نویسد: «احمد بن هلال، از راویان ضعیف و فاسد المذهب است و مطالبی که فقط توسط ایشان نقل شده باشد، به آن احادیث اعتناء نمی‌شود»(همان، ۱۳۹۰ ق،۳/ ۲۸).

و همچنین شیخ در کتاب «عدهٔالاصول» در دو مورد از «غلات» بحث کرده است: در یک جا همان اقوال سابق را متذکر می‌شود، اما در جای دیگر قائل به تفصیل می‌شود.

در بحث خبر واحـد می‌نویسـد: «آن روایـاتی که فقط از طریق «غلات» روایت شـده باشـد، جایز نیست به آن‌ها عمل کنیم؛ ولی اگر ثقـات دیگری هم آن‌هـا را روایت کرده باشـند، جـایز است به آن روایت عمـل کنیم و این به خـاطر همـان راوی ثقه است»(همـان، ۱۴۱۷ق،۱/۱۲۱)

لیکن در باب «تعادل و تراجیـح» می‌نویسـد: «و اما روایاتی که فقط آن‌ها را «غلات» نقل کنند، اگر معلوم باشد که روای، آن روایت را قبـل از انحراف یـا بعـد از انحراف نقـل کرده است، آن روایاتی که قبل از انحراف آن‌ها نقل شـده به آن‌ها عمل می‌شود ولی آن روایاتی که بعد از انحراف نقل شده باشد، آن‌ها ترک می‌شوند و به آن‌ها عمل نمی‌شود.

به خاطر همین مطلب، علمای امامیه به روایات ابوالخطاب محمـد بن ابی زینب در حال عدم انحرافش عمل می کنند و روایات بعد از انحراف او را ترک می کنند و درباره احمد بن هلال عبرتائی نیز (همین تفصیل) جاری است»(همان،۱/۱۵۱).

مرحوم خویی این تفصیـل را التزام طوسـی به وثاقت او می‌داند؛ چون اگر او ثقه نباشد، روایات او در حال اسـتقامت و عدم انحراف نیز مردود است(موسوی خوئی،۱۴۱۳ق،۳/۱۵۳).

علامه حلی در رجال خویش می‌نویسـد: «ابن غضائری در احادیثی که توسط احمـد بن هلال نقل شده باشد توقف کرده است، مگر آن روایاتی که «احمـد بن هلال» از «حسن بن محبوب»(م ۲۲۴ ق) از کتاب «مشیخه» و از «محمد بن ابی عمیر»(م ۲۱۷ ق) از کتاب «نوادر» نقل کرده باشد؛ چون اکثر اصحاب حدیث، این دو کتاب را دیده‌اند، و لذا به آن‌ها اعتماد دارند.

لیکـن احـادیث منقـول از طرف احمـد بـن هلال در نزد مـن (علامـه حلی) مـورد قبـول نیسـت»(حلی،الفصل‌الأـول فی‌الهمزهٔ،الباب‌الرابع أحمد،۲۰۲؛ابن داود،۱۳۸۳ق،۲،باب همزه/ ۴۲۵؛ونیز در،ج۲،فصل فیمن وردت فیه اللعنه/۵۵۱).

مرحوم خوئی سخن ابن الغضـائری را تفصیل جدیـدی نمی‌دانـد و آن را به تفصیـل شیخ طوسـی باز می گردانـد. چون در غیر این صورت، خواه ثقه باشد و یا نباشد، فرق گذاشـتن بین روایات او و از کتاب ابن محبوب و ابن ابی عمیر و غیره چه دلیلی دارد؟(خوئی، ۱۴۱۳ق؛۳/۱۵۳).

آنچه در کتب رجالی برخی چون استرآبادی و مامقانی در بیان علت عـدم قبول روایات احمـدبن هلال در دیگر موارد ـ یعنی به غیر از دو کتب فوق الذکرـ مطرح گشته است دو نکته می باشد:

اولاً ،دو کتاب مشیخه و نوادر از مصادری هستند که بسیار مورد اعتماد و استفاده علمای امامیه قرار گرفته اند و حائز اهمیت هستند، بنابر این، روایت نمودن احمد بن هلال از آن ها قابل اعتماد است.

البته مرحوم مامقـانی به این دلیـل اشـکال وارد می دانـد بـدین معنـا که وجود روایتی در کتب معتبری چون مشیخه و نوادر دلیـل بر اعتبـار و اعتماد به آن روایت نیست بلکه صـرفا این اعتبار مایه اعتماد آن کتاب می شود و از طرفی نبایـد فراموش نمود که احمـدبن هلال فردی غـالی، واقف و ناصب است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف هم در توقیعات خویش وی را مرتـد و خارجی

دانسته انـد، پس نمی توان به روایات وی اعتماد کرد بلکه بایـد گفت منظور ابن غضائری و افرادی چون او از اعتماد بر روایات وی در نقـل از دو کتـاب مـذکور یا صالـح الروایه دانسـتن وی، اعتماد بر اقوالی است که وی از این دو کتاب در زمان اسـتقامت و عـدم انحراف نقل نموده است(مامقانی،۸،۲۱۷و۲۱۸).

ثانیاً، وجود روایاتی از ائمه علیهم السّـلام که در آن ها نسبت به عدم تفقه و درایت در روایات و بی جهت و بدون دقت نسبت دادن آن روایات به ائمه علیهم السّـلام هشـدار داده شـده است و آن افراد را کافر و خارج از ولایت خویش دانسـته اند اما در همان موارد اشـاره شـده است که نبایـد چنین افرادی را به طور کلی تکـذیب کرد چه اینکه ممکن است در برخی موارد نیز روایتی را به درستی نسبت دهند.

از این نقـل می توان دست یافت که بایـد بر این گونه روایات ـ روایات دیگر احمـد به غیر از منقولات از دو کتاب مـذکور ـ توقف کرد و توقف منافاتی با ترک عمل ندارد اما تکذیب نمودن کلی و مطلق وی جایز نیست(همان؛ استرآبادی،۱۴۲۲ق،۲/ ابواب همزه، ۲۲۶-۲۲۱).

در نهایت مامقانی معتقد است که روایاتی از وی که روشن است در زمان قبل از انحراف و در حال اسـتقامت بوده است قابل اعتماد و دیگر موارد بی اعتبار است (مامقانی،۸،۲۲۵).

مرحوم صـدوق در کمال‌الـدین، در بحث پاسـخ به شـبهات زیـدیه، به نقل از سـعد بن عبـدالله (اشـعری) فرموده: «ما رأینا و لاسـمعنا بمتشیع رجع عن تشیعه الی النصب الاـ احمـد بن هلاـل، و کانوا یقولون: ان ما تفرّد بروایته احمـد بن هلال، فلایجوز اسـتعماله»(ابن بابویه،۱۳۹۵ق،۱/ ۷۶).

ندیدیم و نه شـنیدیم که شخصـی ـ متشیع ـ پیرو مذهب اهل بیت، از مذهب خود به نصب و دشـمنی و عداوت با اهل بیت برگردد، مگر احمد بن هلال. محدثان می‌گفتند: روایاتی را که احمد بن هلال منحصراً نقل می‌کند، عمل به آن روایات جایز نیست.

در تنقیـح المقـال به نقـل از صـاحب معراج دربـاره بحث نصب (فوق الـذکر)اشاره شـده است که عبارت مـذکور دلالت بر نصب و دشمنی وی دارد نه غلو ـ اشاره به غالی بودن وی که بسیاری آن را متذکر شده اندـ.

سپس مامقـانی و نیز استرآبـادی در کتابشـان بـه ایـن نکته اشـاره می کننـد که در نزد عـده ای نصب، همـان غلـو است و آنـان دلیل برابرنهـادی این دو واژه را، وجود اطلاقات بسـیار برای معنای «ناصب» ذکر کرده انـد که از همین جهت به زیـدیه یا واقفیه و امثالهم ناصبی می گویند.

اما می توان گفت که این دو مفهوم و عنوان ـ غالی و ناصب ـ قابل جمع است به این صورت که احمد بن هلال از طرفی غالی است اما نسبت به شأن علی علیه السّلام و ناصب نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف است(مامقانی،۸/۲۱۵).

در معجم مرحوم خوئی است که نجاشـی فرموده: احمـد بن هلال جزء کسانی است که محمـد بن الحسن بن الولیـد او را از مرویات محمد بن احمد بن یحیی استثنا کرده است.

و به تبع ابن الولیـد مرحـوم صـدوق و ابوالعبـاس بن نـوح نیز احمـد بن هلاـل را اسـتثنا کرده است؛ یعنی به روایـات او عمـل نکرده است(خوئی،۱۴۱۳ق،۳/ ۱۵۰).

خود مرحوم خوئی درباره این جریان معتقد است که :

شکی نیست که این شخص (احمد بن هلال) از نظر عقیده فاسد است و قابل اعتماد نیست، بلکه از زندگی او استفاده می‌شود که به چیزی پایبند نبوده است. لذا گاهی غلو می‌کرده است و گاهی اعمال ناصبی بودن از او ظاهر می‌شده است.

لیکن ما درصدد اثبات این مطلب نیستیم؛ چون اگر راوی «ثقه» (صداقت در گفتار و راستگو) باشد، فاسد بودن عقیده و عمل او (از جهات دیگر) روایت او را از «حجیت» ساقط نمی‌کند.

اینکه نجاشی در رجال خود گفت: او «صالح الروایه» است، اظهار می‌شود که او شخص ثقه‌ای بوده است. و نیز با داشتن این قرینه که در اسناد تفسیر قمی مثلا ذیل آیه۱۰۱سوره یونس هلال نیز جزو راویان است و نیز در سند کامل الزیارات باب۷۲ در ثواب زیارت امام حسین علیه السّلام در نیمه شعبان، حدیث دوم نیز در سندش وی حضور دارد که نشان از ثقه بودن وی است. چون در اول کتابش گفته است که غیر از موثقین را در اسناد وارد نکرده است.

از طرف دیگر اینکه شیخ درباره او قائل به تفصیل شد و گفت: روایات او قبل از انحراف قابل اعتماد است، شهادت به وثاقت «احمد بن هلال» است؛ چون اگر راوی شخص «ثقه» نباشد، جایز نیست به روایات او حتی قبل از انحراف او هم عمل شود.

بنابر این، ظاهر قضیه نشان می‌دهد «احمد بن هلال» شخص ثقه‌ای بوده و لیکن از نظر عقیده فاسد بوده است؛ و فساد عقیده بنابر مطلق حجیت خبر ثقه، ضرری به صحت روایات او نمی‌رساند(همان،۱۵۳).

مرحوم شوشتری نیز در این باره معتقدند:

حقیقت و تحقیق مطلب درباره «احمدبن هلال» این است که ایشان دو حالت دارد: یکی قبل از انحراف و فساد عقیده و دیگری بعد از انحراف و فساد عقیده.

اگر روایتی قبل از انحراف از او نقل شده باشد، آن روایت مورد قبول است؛ همان طوری که شیخ طوسی در «عدّةالاصول» بیان کردند و اما اگر بعد از انحراف و فساد عقیده روایتی را نقل کرده باشد، غیر قابل قبول است.

و اگر از کتاب «مشیخه» و «نوادر» روایت کرده باشد، مورد قبول است؛ همان طوری که «ابن غضائری» قائل به آن است و اگر از آن دو کتاب نقل نکرده باشد، مورد قبول نیست.

لیکن تشخیص این که روایات نقل شده از طرف او، قبل از انحراف است یا بعد از انحراف؛ فقط برای مشایخ ثلاثه (محمدبن حسن طوسی، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بن بابویه) ممکن بوده و برای ما امکان‌پذیر نیست.

آن چیزی در این ایام برای ما مفید و ممکن است، این است که بگوییم: روایات نقل شده از طریق «احمد بن هلال» اگر در کتاب «اصول کافی» و «من لایحضره الفقیه» باشند، برای ما حجت و مورد قبول است؛ چون آنان سعی‌شان نقل اخبار صحیحه بوده است و از نقل آن ها ما کشف می‌کنیم که روایات معتبر و قبل از انحراف را، نقل کرده‌اند؛ ولی اگر روایات نقل شده از طریق «احمدبن هلال» در کتاب های «التهذیب» و «الاستبصار» باشد، قابل قبول نیست؛ چون سعی و کوشش آن ها استقصاء و جمع احادیث بوده و به صحّت و سقم توجّهی نمی‌کردند (شوشتری،۱۳۷۴ش،۱/۶۷۷).

نتیجه

از آنچه بیان شد دانستیم که احمد بن هلال و ملقب به« عبرتائی، عبرتی، کرخی، بغدادی» و دارای آثاری چون «النوادر» و «یوم و لیله»فردی بود که در ۸۷ سال زندگانی خویش بخش عمده ای از آن را در مصاحبت و تلمّذ از ائمه علیهم صلوات الله گذراند تا آنکه در دوران امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشّریف با عدم پذیرش نایب دوم آن حضرت، عملاً دچار انحراف و طرد از سوی آن حضرت و نیز شیعیان گشت و در کتب رجالی از او به عنوان غالی و ناصب و ملعون و...یاد شده است.

این امور باعث شد تا نسبت به پذیرش یا عدم اعتماد به روایات منقول از او حساسیت بیشتری مصروف گردد؛ ازهمین رو می باید اشاره نمود که آنچه به صواب نزدیکتر است پذیرفتن روایات وی پیش از انحراف و ارتداد است والبته در این میان تشخیص زمان روایات منقول از او و تعیین آن، قدری مشکل است که از همین جهت به نظر می آید که راهکار بیان شده توسط شیخ شوشتری می تواند راهگشا باشد و در واقع رجوع به «الکافی» و «من لایحضره» این روند را آسان تر می نماید.

البته نظر برخی بدین که فساد عقیده مدخلیتی در اعتبار و عدم اعتبار روایات ندارد می تواند قابل خدشه باشد چه اینکه اگر آن

روایتی که فساد عقیده او را ثابت می کند، صحیح و معتبر باشد، هرگز نمی‌توان با توجه به روایات متعددی که پیش تر در لعن و نفرین و مذمت و تقبیح این گونه افراد اشاره شد میان فساد عقیده و عدم اعتبار گفته و روایات آنان تفکیک قائل شد و سخنان چنین افرادی را علی الإطلاق معتبر دانست بلکه پذیرش روایات آن ها نسبی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱.ابن بابویه، محمد بن علی،کمال الدین و تمام النعمهٔ،تصحیح:غفاری، علی اکبر،چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامیه،۱۳۹۵ ق

۲.ابن داود،حسن بن علی حلی،رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۸۳ش

۳.استرآبادی، میرزا محمد علی،منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال،چاپ اول،قم: موسسه آل البیت لإحیاء التراث،۱۴۲۲ق

۴.برقی،احمدبن محمدبن خالد،تحقیق: جواد قیومی اصفهانی،چاپ اول،قم:موسسه القیوم،۱۴۱۹ق

۵.تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی، نقد الرجال،چاپ اول،قم:مؤسسه آل البیت علیهم السلام،۱۴۱۸ ه ق

۶.جاسم ،محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجّل الله تعالی فرجه الشریف،مترجم سید محمدتقی آیت‌اللهی،چاپ سوم،تهران:امیر کبیر،۱۳۸۵ ش

۷.حلی،حسن بن یوسف بن علی بن مطهرحلی(علامه)،خلاصه الاقوال،بی نا،بی جا، بی تا

۸.خواجویی،محمداسماعیل بن حسین،الفوائد الرجالیهٔ، تحقیق: سید مهدی رجایی،چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیهٔ، ۱۴۱۳ق

۹.زین الدین،حسن،منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، تحقیق: سید علی اکبر غفاری،چاپ اول،قم: مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ش

۱۰.شوشتری،محمد تقی،قاموس الرجال،قم:دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسی حوزه علمیه قم،۱۳۷۴ش

۱۱.صدر،سید محمد، تاریخ الغیبهٔ،بیروت:دار التعارف،۱۴۱۲ ق

۱۲.طبرسی، احمد بن علی،الإحتجاج علی أهل اللجاج(للطبرسی)،چاپ اول،مشهد:نشر مرتضی،۱۴۰۳ ق

۱۳.طوسی،محمد بن حسن ، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار،چاپ اول،تهران:دار الکتب الإسلامیهٔ،۱۳۹۰ ه ق

۱۴.الغیبهٔ،کتاب الغیبهٔ للحجهٔ،تحقیق: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، چاپ اول، قم:دار المعارف الإسلامیهٔ،۱۴۱۱ ق

۱۵.اختیار معرفه الرجال،تحقیق:حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ش

۱۶.الفهرست ،نجف: المکتبه المرتضویه، بی تا

۱۷.تهذیب الأحکام،چاپ چهارم،تهران:دار الکتب الإسلامیهٔ،۱۴۰۷ ه ق

۱۸.رجال الطوسی،تحقیق: سید محمد صادق آل بحرالعلوم ،نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۵ق

۱۹.العدهٔ فی الاصول الفقه ،تحقیق: محمد رضا الانصاری،چاپ اول،قم:انتشارات ستاره،۱۴۱۷ق

۲۰.عاملی،بهاءالدین محمدبن حسن،مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین،قم: مکتبهٔ بصیرتی،بی تا

۲۱.الغضائری واسطی بغدادی،احمدبن حسین،رجال ابن غضائری،تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی،چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ش

۲۲.فضلی،عبدالهادی،اصول الحدیث،چاپ سوم،بیروت: مؤسسهٔ امّ القری،۱۴۲۱ق

۲۳.کنی،علی،توضیح المقال فی علم الرجال،تحقیق: محمّد حسین مولوی،چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۱ق

۲۴.مامقانی،عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال،تحقیق: محی الدین عاملی،مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث،بی تا
۲۵.مامقانی،عبدالله،مقباس الهدایهٔ فی علم الدرایهٔ،قم: آل البیت،۱۴۱۱ق
۲۶.مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،بحار الأنوار،چاپ دوم،بیروت:دار إحیاء التراث العربی،۱۴۰۳ ق
۲۷.موسوی خوئی،سید ابوالقاسم،معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه،۱۴۱۳ق
۲۸.النجاشی،ابوالعباس احمد بن علی النجاشی الاسدی الکوفی،رجال النجاشی،تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، چاپ ششم، قم: موسسه النشر الاسلامی،۱۴۱۸ق

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».